

همیشه کمکی از راه می رسد

فروغ علی شاهرودی



نام کتاب: آسیاب، بچرخ!
نویسنده: سرور کتبی
تصویرگر: انطالق محمد علی
ناشر: بخش انتشارات کانون پرورش
فکری کودکان و نوجوانان
نوبت چاپ: نخست، ۱۳۸۷
شمارگان: ۱۵۰۰۰ نسخه
شمار صفحات: ۲۸ صفحه
گروه سنی: الف ب

با نگاهی به خواندنی‌های کودکان، آشکار می‌شود که بخش بزرگی از داستان‌های کودکان را فرهنگ عامه یا ادبیات فولکلوریک^۱ تشکیل می‌دهد. آن‌ها اولین نمونه‌هایی هستند که برای کودکان نقل شده‌اند و محتوای آنچه را قصد انتقال آن به کودکان بوده، دارا هستند.

علاوه بر پیشینه‌ی تاریخی گسترده‌ی قصه‌های فرهنگ عامه، ویژگی‌های خاص این نوع نشان می‌دهد که کودکان به این مقوله بیشتر علاقه دارند و از شنیدن و خواندن آن بیشتر لذت می‌برند و این نوع ادبی درطول حیات خویش «اگرچه جلوه‌گاه اندیشه‌ها و آرزوهای مردم ساده‌ی پیشین است»^۲ اما به‌دلیل «زیبایی حکمت‌تعمیم‌پذیری که درخود دارند»^۳ توانسته است ارتباط خویش را با کودکان حفظ کند.

در عرصه‌ی ادبیات معاصر کودک، ادبیات فانتزی نیز سهم مهمی دارد. قصه‌های فانتزی جدید^۴ - که آفریننده‌ی آن هانس کریستین آندرسن است - با الهام و گاه اقتباس از قصه‌های فرهنگ عامه خلق شده و غالب نویسندگان کودک و نوجوان به این عرصه روی آورده‌اند. این داستان‌ها اغلب - اگر نخواهیم بگوییم همه‌ی آن‌ها - به گونه‌ای «هدفمند» و «آگاهانه» خلق شده‌اند.

بی‌دلیل نیست که در کنار نوع ادبی قصه‌های فرهنگ عامه، ما شاهد توجه و علاقه بسیار کودکان به نوع داستان‌های فانتزی جدید نیز هستیم، زیرا ویژگی‌ها، کارکردها و حکمت‌درونی آن‌ها، همانندی‌های بسیاری با یکدیگر دارند.

به علاوه، تناسب این نوع ادبیات با ساختار ذهنی کودک و سهولت انتقال پیام آن در این رویکرد بی‌تأثیر نبوده است.

ویژگی‌های قصه‌های فرهنگ عامه موجب استمرار آن‌ها در مجموعه‌ی فولکلور هر سرزمین است. قربات داستان‌های فانتزی با قصه‌های فرهنگ عامه، درک ویژگی‌های مشترک ساختاری و محتوایی این دو نوع را آسان و آشکار می‌سازد.

قصه‌ها و فانتزی‌ها و ماهیت غنی آن‌ها نشان می‌دهد که به طور کلی، در مسائل گوناگون زندگی اجتماعی همواره راهنما هستند و در بیشتر موارد، کودکان پیام آن‌ها را درمی‌یابند.

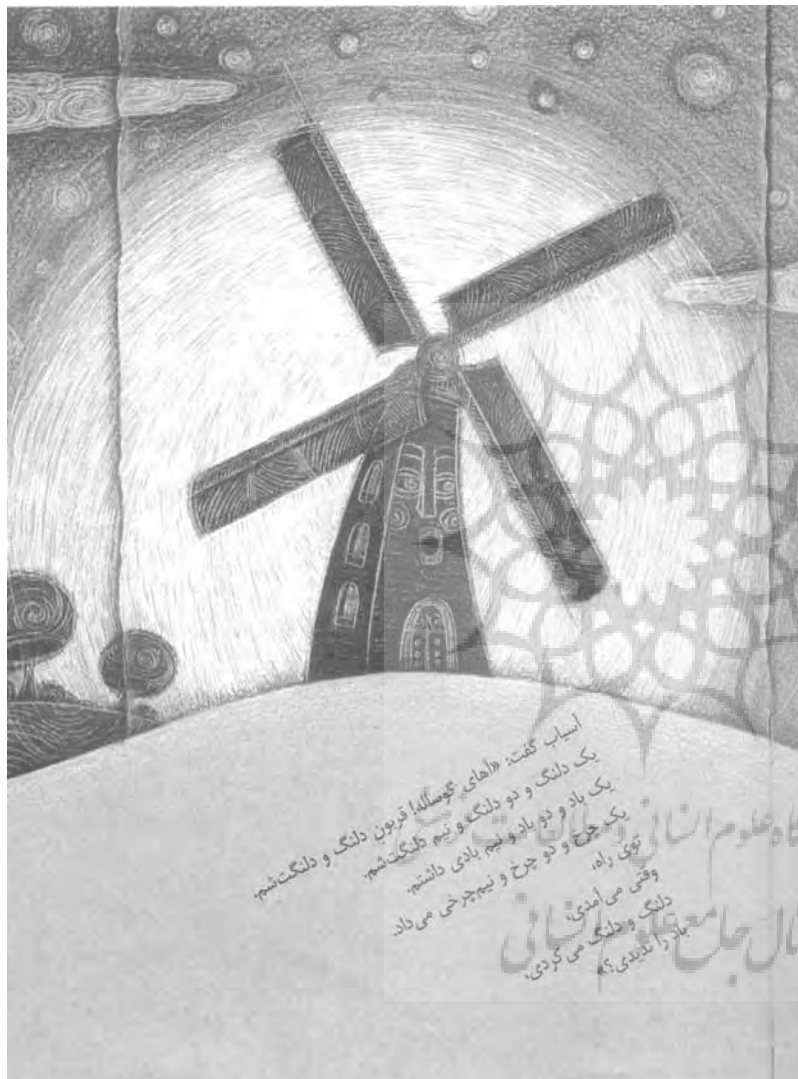
برای نمونه داستان فانتزی دلپذیر و البته مفید **آسیاب، بچرخ!** را در نظر می‌گیریم. مفید به دلیل این که (همانند مشابه‌های خود) «درون مایه‌های جهان شمول را می‌پروراند... عشق و دوستی، مسئولیت‌پذیری شخصی و اجتماعی، پایداری در برابر موانع و ...»^۵ و دلپذیر به دلیل آن که «کودک را خشنود و سرگرم می‌کند و وی از آن لذت می‌برد»^۶ و در نهایت از آن می‌آموزد؛ «ادبیات کودک در ماهیت خویش آموزشی است ... آنگاه که فرد بزرگسال عاطفه و اندیشه خویش را به گونه‌ای طراحی شده و هدفمند بر کودک عرضه می‌دارد، فرایندی پدید می‌آید که به گونه‌ای گریزناپذیر ماهیتی آموزشی دارد.»^۷

اما داستان **آسیاب، بچرخ!** این گونه است: «در دهکده‌ای یک آسیاب بادی بود. هر روز باد می‌آمد و یک چرخ و دو چرخ و نیم چرخ به آسیاب می‌داد. آسیاب می‌خندید و تند و تند گندم‌ها را آرد می‌کرد. اما یک روز، آسیاب هر چه منتظر ماند از باد خبری نشد. آسیاب صدا زد، فریاد کشید؛ اما باد نبود که نبود.»^۸ آسیاب از گوساله و الاغ پرسید که در راه باد را دیده‌اند. آری، گوساله و الاغ باد را دیده بودند که «نشسته بود رو بلندی، چی می‌خورد؟ نون قندی و می‌گفت من ارباب هستم و دیگه آسیاب را نمی‌چرخانم. آسیاب غصه‌اش شد و زد زیر گریه.»^۹ تا این که بزغاله‌ای از راه می‌رسد. اما در ادامه چه اتفاقاتی می‌افتد؟ و بزغاله چه می‌کند؟ بزغاله خیلی ساده و با اعتماد به نفس گفت: «باد ارباب شده؟ خوب بشود. تو را نمی‌چرخاند؟ خوب نچرخاند. منم منم بزرگان! حالا کاری می‌کنم که قصه‌ام را بنویسند.»^{۱۰} و قصه‌اش را سرور کتبی نوشت:

قصه‌ی بزغاله‌ای که روی سنگی پرید و تاپ و توپ کرد و روی سنگ دیگری تق و توق کرد و روی پره‌های آسیاب بالا رفت و بالاتر رفت تا آسیاب چرخید و چرخید و گندم‌ها را آرد کرد.

اما باد چه کرد؟ «باد که ارباب شده بود و روی سنگی نشسته بود، یک دفعه از دور دید آسیاب تند و تند می‌چرخد. باد جلو دوید و گفت: من اربابم. بزغاله گفت: اربابی؟ خوب باش! باد گفت: نمی‌خواهم آسیاب را بچرخانم. بزغاله گفت: نمی‌خواهی آسیاب را بچرخانی؟ خوب نچرخان!»^{۱۱} خلاصه باد این پا و آن پا کرد و دید اگر ارباب شود و روی بلندی بنشیند و از این حرف‌ها داشته باشد، کسی با او کاری ندارد و تنها می‌ماند تا این که بالاخره خجالت کشید؛ و تصمیم گرفت هم ارباب نباشد و هم آسیاب را بچرخاند و به این ترتیب ارتباط و دوستی سابق همچنان ادامه پیدا کرد.

علل تمایل و علاقه‌ی بسیار کودکان به این نوع ادبی (داستان‌های فانتزی جدید) چیست؟



پیش از این درباره‌ی قرابت داستان‌های فانتزی جدید و قصه‌های فرهنگ عامه سخن گفتیم.

«بسیاری از نویسندگان فانتزی نو، درون مایه‌ها، بن مایه‌ها، فضاسازی‌ها و شخصیت پردازی‌های مشترک در ادبیات سنتی را به کار برده‌اند.»^{۱۲}

نخست، شیوه‌ی بیان است؛ زبان ساده و صریح و تکرار آهنگین گونه‌ی کلمات این داستان، فرآیندهای کلامی دلنشین و مؤثری را برای مخاطب کودک آن ارائه می‌دهد. «آسیاب گفت: آهای گوساله! قریون دلنگ و دلنگت شم. یک دلنگ و دو دلنگ و نیم دلنگت شم. یک باد و دو باد و نیم بادی داشتم. یک چرخ و دو چرخ و نیم چرخ می‌داد...»^{۱۳} عناصر ادبیات فولکلوریک موجود در داستان همانند فضا و چگونگی شروع و پایان آن، حیوانات سخنگو (بزغاله، گوساله، الاغ)، از جمله موارد دیگر قرابت به‌شمار می‌رود.

حیوانات سخنگو در این داستان همانند قصه‌ها، فقط ظاهر حیوانی دارند، ولی مثل انسان‌ها فکر می‌کنند، احساس دارند و حرف می‌زنند. اشیا نیز می‌توانند سخن بگویند و فکر کنند و چاره‌اندیشی کنند. اما...!

در داستان‌های فانتزی جدید (پریان جدید) با آن که تخیل نقش ویژه‌ای دارد، «اما آنچه تصویر شده است، آیین زندگی مردم معاصر در قالب فانتزی است. شخصیت‌ها (حیوانات، اشیا، گیاهان) نماینده‌ی کاراکترهایی از دنیای انسان‌ها هستند و رفتار و کردار شخصیت‌های آن‌ها را به نمایش می‌گذارند.»^{۱۴} ولی همین شخصیت‌ها- با وجود جنبه‌های عجیب و گاه مبالغه آمیزشان- در رابطه‌ای منطقی با یکدیگر و با محیط اطراف قرار می‌گیرند و اعتماد خواننده را به دست می‌آورند. به همین دلیل، واقعی به نظر می‌رسند و برای کودکان باورپذیرند.

به علاوه، شروع سریع داستان و ورود به ماجرا، عدم توصیف و تعریف شخصیت‌ها از موارد دیگر همانندی این انواع است.

کنش‌ها نیز به سرعت نمایان می‌شوند و داستان را به پیش می‌برند.

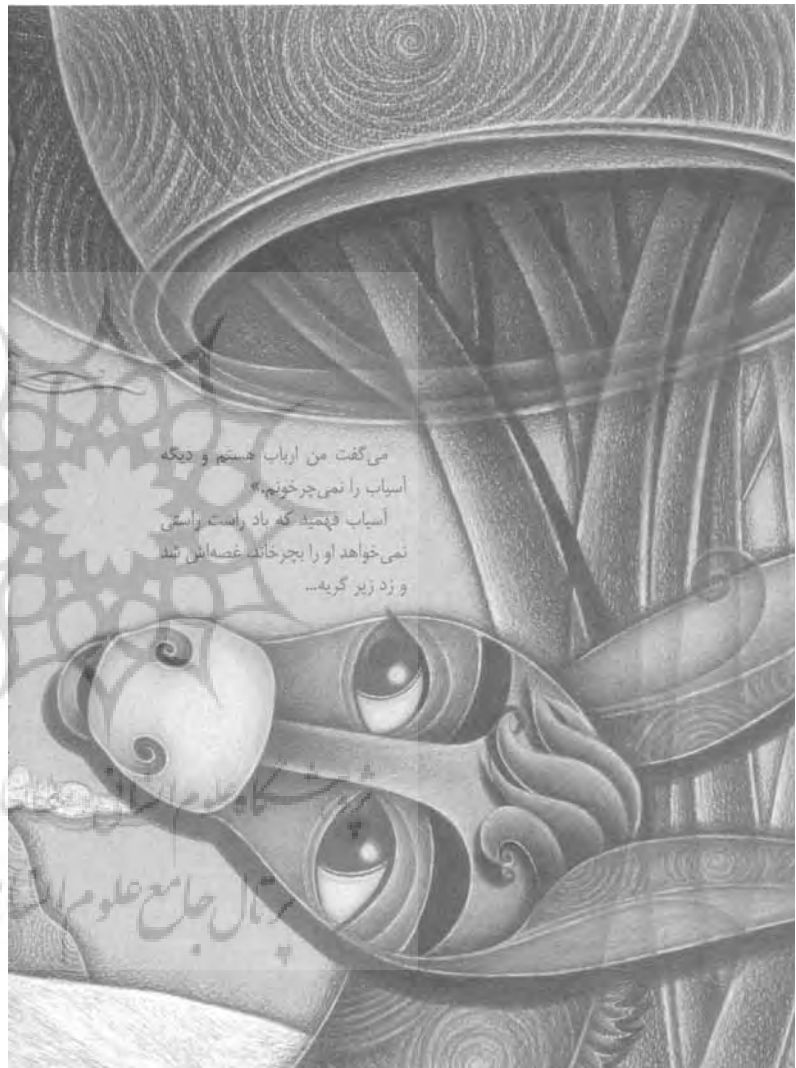
شگرد دلپذیر دیگر، بیان تمثیلی حقایق است. «قصه‌های فانتزی فرهنگ عامه از زندگی انسان‌ها، آرزوها و ارزش‌های آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. آنچه این قصه‌ها را از داستان‌های رئالیستی جدا می‌کند، شکل و شیوه‌ی بازتاب واقعیت‌هاست. ادبیات فانتزی، واقعیت‌ها و ارزش‌ها و اعتقادات را به شکل تمثیلی و استعاری بیان می‌کند.»^{۱۵}

یعنی چه باد ارباب شده؟! بی شک، وجود باد برای چرخیدن آسیاب ضروری و مهم بود. این مهم بودن،

کم کم برای باد، توهم برتر بودن را به وجود آورده و به تبع آن تکبر و خودخواهی در او بروز کرده بود.

تکبر و خودخواهی در کسی، وقتی آشکار می‌شود که احساس خوب مفید بودن برای دیگران، مغلوب حس پلید برتر بودن نسبت به آن‌ها می‌شود. اینجاست که تنش ایجاد می‌شود؛ صمیمیت و دوستی و محبت از بین می‌رود و خشونت، بی‌اعتمادی و نامهربانی جایگزین آن می‌گردد.

در کودکان نیز گاه این حس پلید برتر بودن بر احساس خوب مفید بودن غلبه می‌کند اما، خیلی زود از بین می‌رود؛ آنگاه که از جمع دوستان طرد می‌شوند، آنگاه که تنها می‌مانند، آنگاه که حس خوب همکاری و با هم بودن در لحظه‌های لذت بخش بازی و سرگرمی از دست می‌رود؛ اینجاست که دیگر برتری جویی، تکبر، جاه طلبی، خودخواهی و کینه



می‌گفت من ارباب هستم و دیگه
آسیاب را نمی‌چرخونم.
آسیاب قهقهه زد که باد راست راستی
نمی‌خواهد او را بچرخاند غصه‌اش بند
وزد زیر گریه...

جویی جایی ندارد و به همین سادگی کدورت‌ها برطرف می‌شود؛ زیرا شادی‌ها و غصه‌های کودکان لحظه‌ای است؛ که البته در این داستان به روشنی و به سادگی خوشایندی متناسب با ذائقه‌ی مخاطب نمایانده شده است. « باد کمی این پا و آن پا کرد. اما هرچه صبر کرد دید کسی با او کاری ندارد.» این بود که از رفتار خود پشیمان شد و « دور آسیاب چرخید و با خجالت گفت: من ... بزغاله گفت: تو چی؟ باد گفت: من بادم. بزغاله گفت: بادی؟ خوب باش. باد گفت: من ارباب نیستم. بزغاله گفت: ارباب نیستی؟ خوب نباش. باد گفت: می‌خواهم آسیاب را بچرخانم. بزغاله گفت: آسیاب را بچرخانی؟ خوب بچرخان.»^{۱۶}

و به این ترتیب، و به همین سادگی اشتباهات نادیده گرفته می‌شود و غفلت‌ها جبران می‌شود. در داستان **آسیاب، بچرخ!** خواننده شاهد خصوصیات انسانی و اخلاقی همچون عشق، درک کردن، همدلی، همکاری، مهربانی و محبت و ... است که بین یک آسیاب بادی و بزغاله رخ می‌دهد و همچون داستان‌های فرهنگ

عامه درباره‌ی حیوانات سخنگو، احساسات ذکرشده در بزغاله را هنگامی که به کمک آسیاب می‌آید و با تلاش او را به چرخیدن وامی‌دارد، در کودکان رشد می‌دهد. به علاوه این که جنبه‌های منفی اخلاقی و شخصیتی نیز از طریق ویژگی‌های باد به تصویر کشیده شده است.

کودکان به این گونه داستان‌ها - به خصوص اگر شخصیت‌ها کودک باشند - علاقه مندند زیرا، «آن ویژگی‌هایی را به نمایش می‌گذارند که معمولاً کودکان از خودشان بروز می‌دهند؛»^{۱۷} ترس‌ها، هیجانات، عواطف و شادی‌های زودگذر و لحظه‌ای در دنیایی از رنگ و بوهای کودکی؛ و به همین دلیل کودکان ترغیب به دیدن خودشان در کنش‌های شخصیت‌ها می‌شوند؛ کنش‌های آسیاب، باد، بزغاله. این شخصیت‌ها منش‌هایی انسانی دارند؛ هیجان، ترس، اشتیاق، ناراضی‌تی، همدلی، خصوصیات است که کودکان از خود می‌شناسند، با آن‌ها آشنا و درگیر هستند.

به عبارتی، با نگرشی کلی به کودکان و داستان‌هایی که آن‌ها از شنیدن و خواندن آن‌ها لذت می‌برند، این نکته درک می‌شود که کودکان خود را در داستان‌ها می‌بینند؛ همچنین منش خود را و به علاوه‌ی آن‌گونه که دوست دارند، باشند. به عنوان مثال، یک کودک جسور در این داستان شجاعت و جسارت بزغاله را تحسین و تأیید می‌کند. یک کودک ترسو و خجالتی هم دوست دارد مثل بزغاله باشد؛ و در نهایت این خصوصیت آرامش بخش هردو می‌گردد.

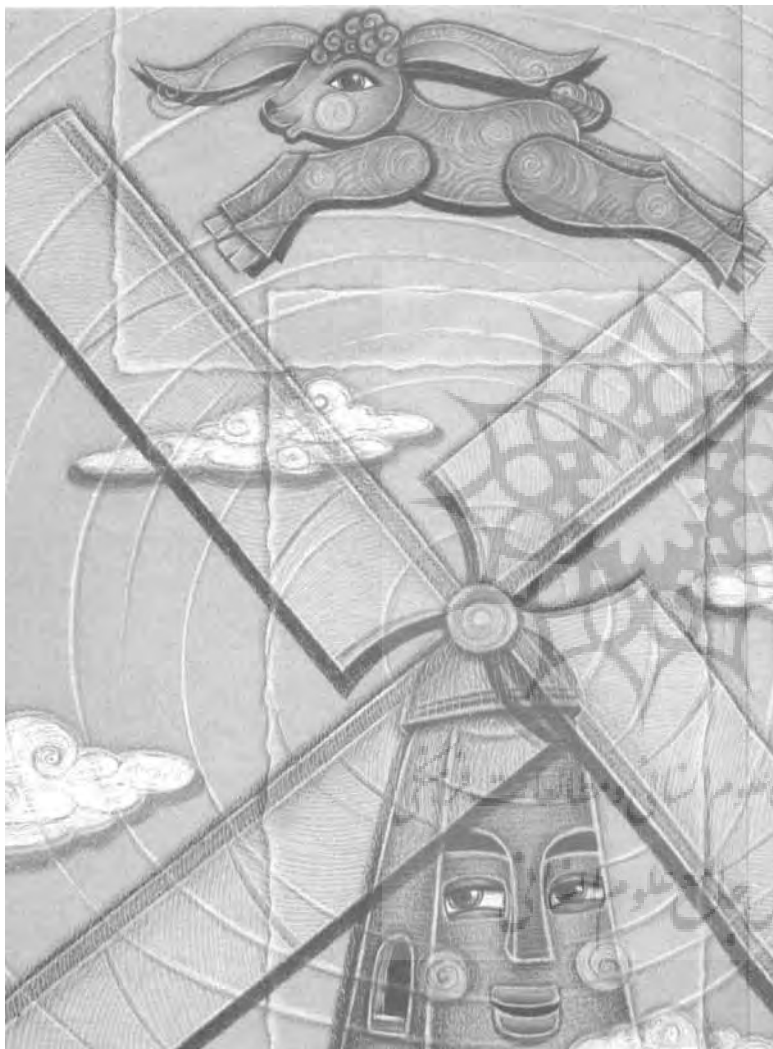
کودکان دارای ویژگی‌های خاص خود هستند. آن‌ها به تدریج که بزرگ می‌شوند، در تعامل با کودکان دیگر و

با درک و دریافت رفتار اطرافیان‌شان خصوصیات روانی و شخصیتی خاصی را برمی‌گزینند.

بزغاله می‌تواند از نظر کودکان واقعی باشد، زیرا بسیاری از ویژگی‌های کودکان را به نمایش می‌گذارد. او خودش را به زحمت می‌اندازد، تلاش می‌کند، صراحت و اعتماد به نفس کودکان جسور و شجاع را دارد؛ و باد و آسیاب نیز ویژگی‌هایی کودکان دارند؛ اما در نهایت مصلحت‌اندیشی و ریا، جایی ندارد.

تصویرها نیز همگام با این جنبه، با بزرگ‌نمایی و درک‌دار قراردادن شخصیت‌ها توجه خواننده را بیشتر به آن‌ها جلب می‌کند؛ و رنگ آمیزی تصویرها به سوی نوعی زلالی شخصیت‌ها و پاکی آن‌ها به پیش می‌رود.

در سال‌های اخیر درحوزه‌ی ادبیات کودک، به مقوله‌ی مخاطب‌شناسی از جنبه‌های روان‌شناسی و به ویژه روان‌شناسی رشد توجه بسیاری شده است. مخاطب کودک، با محوریت روان‌شناسی مورد توجه نویسندگان قرار گرفته تا



تناسب داستان‌ها از لحاظ ویژگی‌های سنی و مراحل رشدی او، لحاظ گردد. به‌رحال، کارکردهای ادبیات در این جنبه بسیار قابل توجه و بحث است.

«اریکسون زمینه‌هایی را در ادبیات فانتزی شناسایی کرده است که پاسخگوی عواطف مربوط به دوره‌های رشد و بحران‌های پیوسته به آن است. او بین عواطف کودک در بحران‌های رشد و استعاره‌های موجود در ادبیات فانتزی، نسبت قابل تشخیص پیدا کرده است.»^{۱۸}

پاسخگویی به عواطف دوران رشد، تخیل گسترده، خصوصیات بیانی و زبانی مانوس، تناسب با ساختار ذهنی کودک و سهولت انتقال پیام، بخش‌هایی از ویژگی‌های مناسب قابل تشخیص در داستان‌های فانتزی موردعلاقه‌ی کودکان - داستان **آسیاب، بچرخ!** - است؛ که البته به نظر می‌رسد کارکرد مؤثر دیگری در این میان نقش ایفا می‌کند.

بزرگسالانی که به «کودکی» خود وفادارمانده‌اند و در گوشه و کنار زندگیشان جایی برای آن گذاشته‌اند که گاه و بی‌گاه به آن سر می‌زنند، خوب می‌دانند که توجه و نوازش کردن «این کودک پنهان» چقدر در آرامش و حفظ تعادل لحظه‌های زندگی «این بزرگسالی آشکار» آن‌ها مؤثر است. آن‌ها این فرصت وسوسه‌انگیز را دارند تا به «بزرگسالی» خود روحیه‌ی «کودکی» را القا کنند و در نهایت آن را پایدار و با دوام سازند.

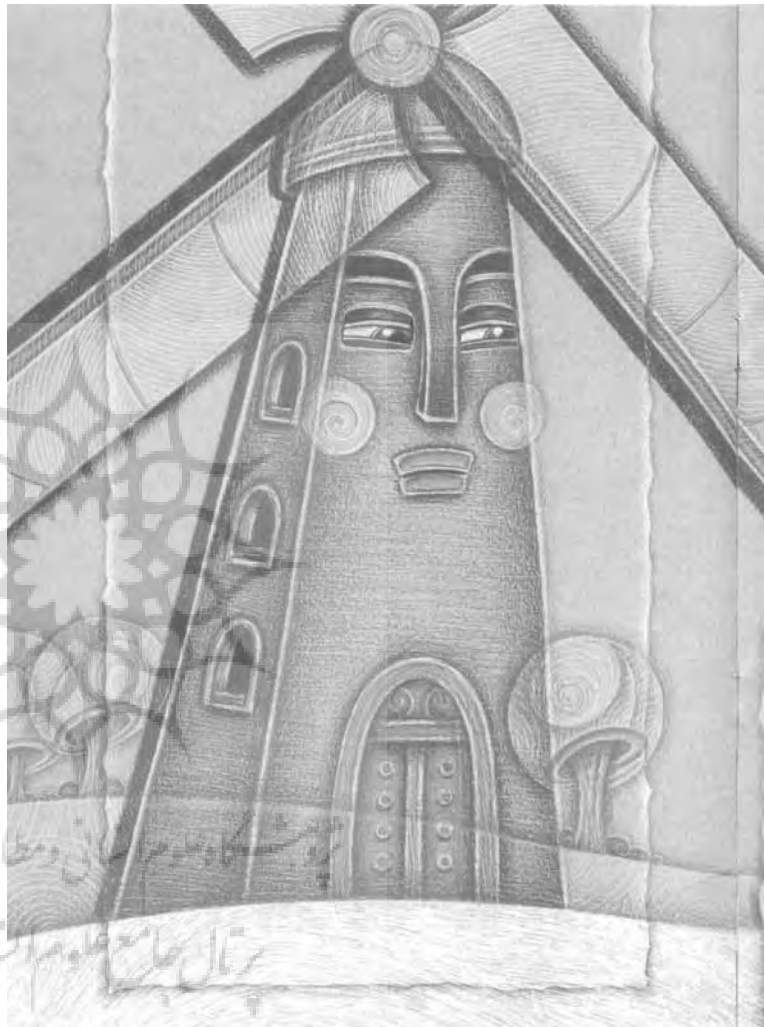
پیش از این - در کودکی - هر موضوع کوچکی بهانه‌ای برای شادی لحظه‌هایی هر چند کوتاه؛ و هر مشکل ساده‌ای دلیلی برای گریه و ناراحتی لحظاتی زودگذر می‌شد؛ اما به سادگی ناراحتی‌ها و مشکلات و غم‌ها فراموش می‌شود و کینه‌ای از خود بر جا نمی‌گذارد. ولی در بزرگسالی چطور؟

کودک با رفتار و حرف‌هایش خویشتن را تعریف می‌کند. بیش از همه حضور دلنشین صداقت و پاکی آشکار و محسوس «کودکی» درک می‌شود؛ و به علاوه «ویژگی‌های دوران کودکی یعنی تخیل، بازی و شادی» آشکارا خود را می‌نمایانند.^{۱۹} رفتارهای کودک مصداق ویژگی‌های اوست.

از سوی دیگر، آینه‌ی روحیه‌ی کودکی در داستان‌ها - به‌ویژه فانتزی‌ها - بازتاب دارد؛ آنگاه که یک داستان کودکانه، تجلی ویژگی‌های دوران کودکی می‌شود. «روان‌شناسان و پژوهشگران حیطه‌ی تعلیم و تربیت، از طریق نوشته‌های کودکان به کشف زوایای پنهان ذهن و عاطفه کودک می‌پردازند.»^{۲۰}

در این مقاله قصد پرداختن به نقش ادبیات در فرآیند رشد کودک نیست، که بسیاری به این موضوع پرداخته‌اند که «کتاب‌های کودکان باید علائق و نیازهای آنان را برآورد.»^{۲۱} یا «شناسایی درست آفرینندگان آثار ادبی بزرگ از روان‌انسان (کودک) شرط موفقیت و راز جاودانگی آثار آنان بوده است.»^{۲۲}

اما آن بزرگسالانی که به کودکی خود وفادارمانده‌اند و آن نویسندگانی که برای «کودک درون خویش» می‌نویسند، آشکارا برای فردی به نام «کودک»، حرمت و ارزش قائل بوده‌اند و بر استقلال و هویت او صحنه گذاشته‌اند. تجلی این اندیشه و باور را می‌توان در سازگاری بین درون مایه‌ی داستان‌های کودک و درون مایه‌ی‌های رشدی دوران کودکی مشاهده کرد؛ این که سرانجام از این رهگذر، یک کتاب، مناسب دنیای درونی کودک و مورد پسند او واقع می‌گردد. بدین گونه، داستان‌هایی که «کودک پسندند» و علاوه بر سرگرم کردن مخاطب (کودک)، به آن‌ها لذت می‌بخشند و حتی آن‌ها را به فکر وادارند، توانسته‌اند به ماهیت ادبیات کودک نزدیک شوند؛ چه، «هر اثر ادبی که به گونه‌ای همزمان با عاطفه و شناخت کودک درآمیزد و موفق شود، امکان درهم آمیزی افق‌های دید و انتظارات



آفریننده‌ی خویش و کودک را فراهم آورد، ادبیات کودک است.^{۳۳} و سرانجام به غایت نهایی ادبیات نائل می‌گردند، یعنی «ایجاد ارتباط با مخاطب»^{۳۴} و «تأثیرگذاری برمخاطب»^{۳۵}. می‌توان ادعا کرد که، از طریق همین تأثیر است که کودک رشد می‌کند.

نکته‌ی خوشایندی که با تکیه بر خصوصیات «کودک»، نشان داده شده این که، کودکان هیچگاه درهنگام بروزمشکلات، درمانده و مستأصل نمی‌شوند. به ندرت دیده می‌شود که کودکی روزها ولحظه‌های بیشماری را صرف کلنجاررفتن با مشکلی یا یافتن راه حل موضوعی کند. این خصلت به نگرش، تفکر و باورهای کودک بستگی دارد. از آن زمان که بحث «ضرورت طرح فلسفه برای کودکان» مطرح شده است، پژوهندگان این وادی با مطالعات و بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که کودکان فیلسوفانی کوچک‌اند. آن‌ها اصول فلسفه را به طور ناخودآگاه می‌دانند؛ مانند قوانین علت و معلول، عمل و عکس‌العمل و ... و ناخودآگاه این اصول را در رفتارهای خویش مد نظر دارند.

به علاوه، دنیای باورهای آن‌ها اگرچه به گستردگی باورهای بزرگسالان نیست، اما آنچه آن‌ها با تجربه‌های کودکی خود دریافته‌اند، عمیق و بدون چون و چراست. عدم درماندگی، سرگردانی و آشفتگی کودکان نیز در رابطه با همین مقوله هاست، زیرا می‌دانند که همیشه کمکی از راه می‌رسد.

پی‌نوشت

۱. قصه‌های فرهنگ عامه یا ادبیات شفاهی و فولکلوریک شامل اقسام زیر است: قصه‌های پندآموز، اسطوره، حماسه، افسانه و قصه‌های پریان (بنیادهای ادبیات کودک، کمال پولادی، ص ۲۱۶)
۲. بنیادهای ادبیات کودک، کمال پولادی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶
۳. همانجا
۴. داستان فانتزی، به داستان‌های تخیلی و خیال‌انگیز گفته می‌شود. داستان‌های فانتزی جدید، داستان‌هایی هستند که در قلمروهای تخیلی ممکن پذیر صورت می‌گیرند. این داستان‌ها خوانندگان را به زمان و فضایی می‌کشاند که ناشدنی‌ها به شکل باورپذیری شدنی می‌شوند. (شناخت ادبیات کودکان؛ گونه‌ها و کاربردها، دونا نورتون، جلد اول، ص ۳۰۰) قصه‌های پریان به قصه‌های فرهنگ عامه تعلق دارد اما «گونه‌ای از آن را نویسندگان معینی با بهره‌گیری از روش قصه‌های فرهنگ عامه خلق کرده‌اند که پریان نوع جدید می‌باشند.» (بنیادهای ادبیات کودک، ص ۲۲۹)
۵. شناخت ادبیات کودکان؛ گونه‌ها و کاربردها، دونا نورتون، ترجمه منصوره راعی و دیگران، خانه ترجمه کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۲، جلد اول، ص ۳۰۲
۶. بنیادهای ادبیات کودک، ص ۱۵۷
۷. معصومیت و تجربه، مرتضی خسرو نژاد، نشر مرکز، ۱۳۸۲، ص ۳۳
۸. آسیاب، بچرخ! سرور کتبی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷، ص ۶
۹. همانجا، ص ۱۴
۱۰. همانجا، ص ۱۸
۱۱. همانجا، ص ۲۲
۱۲. شناخت ادبیات کودکان؛ گونه‌ها و کاربردها، ص ۳۰۳
۱۳. آسیاب، بچرخ، ص ۹
۱۴. بنیادهای ادبیات کودک، ص ۲۳۶
۱۵. همانجا، ص ۲۶۵
۱۶. آسیاب، بچرخ، ص ۲۷
۱۷. شناخت ادبیات کودکان؛ گونه‌ها و کاربردها، ص ۳۱۳
۱۸. بنیادهای ادبیات کودک، ص ۲۳۹
۱۹. معصومیت و تجربه، ص ۷۹
۲۰. همانجا، ص ۳۱
۲۱. همانجا، ص ۲۶، به نقل از سمپسون
۲۲. همانجا، ص ۲۹، به نقل از زری نعیمی
۲۳. همانجا، ص ۴۳
۲۴. همانجا، ص ۴۲
۲۵. همانجا، ص ۳۵